

نقش عدالت در اسلام

دیده بر هم گذارم تو را می دیدم که از درد و رنج به خود می پیچی؛ تا سحر خواب به چشم راه نیافت، معلوم است که عاشق بی خواب جز محبوب به چیزی نمی اندیشد، تمام مدت در رختخواب به فکر تو دردانه عزیز و بی همتا بودم اگر می توانستم در کنار تو محبوب باشم، بدبختی و حوادث شوم را فراموش می کردم و نوش داروی عشق به کامت می ریختم. در بلایا باید عاشق و معشوق شریک درد هم باشند، می دانم از دست مرض چه میکشی. به خدا یک دنیا متأسفم حاضرم هر چه که از دستم برمی آید کوتاهی نکنم اما افسوس، که در برابر طبیعت غدار دستم کوتاه است، به خدا تو مایه حیات و روشنی بخش عمر منی، در این دنیا جز تو بود و نبود همه یکسان است. از تصوّر حال تو همه شب تا صبح در شکنجه و عذابم، گوئی بهشت مهر و محبت را دوزخی سوزنده و دردآلود کرده اند و من دوزخی گناهکار آنم! اکنون چون تو زیبایی ها و دلربائی های طبیعت را نمی بینم و آهنگ های دلکش افلاک را نمی شنوم از درد تو وامانده و شور بختم و از خدا می خواهم هر چه زودتر شفای عاجل نصیب گردد و مرا از این همه درد برهاند. آری آری با توام ای عدالت . سالهاست که زیر چکمه های استبداد لگد کوب شده ای دیر زمانست که ترنم آوای مظلوم پسندت در گوش جهانیان غریب است اما:

الیس الصبح بقریب؟

مسئله عدالت با وجود اینکه یک مسئله اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، ولی از نظر مکتب شیعه آنقدر مهم است که در کنار پنج اصل اعتقادی یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت قرار گرفته است. به همین دلیل عدالت باید یک مسئله فراگیری باشد و نمی توان عدالت را فقط اختصاص به

یک بعد از زندگی اجتماعی مردم تلقی کرد. اینکه در کنار اصول اعتقادی مسلمانها قرار گرفته، مانند همه اصول اعتقادی باید فراگیر باشد. عدالت آنقدر مهم و فراگیر است که در اعتقاد شیعه، عدالت از خداوند شروع می شود، در نظر شیعه رأس حکومت باید عادل باشد، امام باید عادل باشد، مرجع تقلید و قاضی باید عادل باشند. هیچ کسی نیست که در حکومت قرار بگیرد و از عدالت برخوردار نباشد، اگر عادل نباشد مشروعیتش را از دست می دهد. پس در حقیقت ارکان جامعه به عدالت بستگی دارد. حضرت امیرالمومنین در سال چهارم حکومت خویش، خطاب به جمع فرمودند؛ آیا فقیری در حکومت من می بینید؟ همه اعلام می کنند که ما فقیری سراغ نداریم. حضرت امام می فرماید؛ شاید یکی از دلایل توجه به قرض الحسنه این است که اسلام با گداپروزی مخالف است. اگر قرضی می گیرید باید آن را برگردانید. یعنی باید کار کرد، تولید کرد تا بتوان قرض را پرداخت. پس عدالت اقتصادی تنها یک جنبه توزیعی ندارد، بلکه در تولید هم است یعنی دادن فرصتهای برابر به همه. امروز کسانی در شهرهای کوچک و روستاها هستند و علی رغم استعداد فوق العاده ای که دارند و می توانند تولید کنند؛ فرصتی برای ظهور و بروز در تولید و سرمایه گذاری پیدا نمی کنند و لذا یک محرومیت تاریخی را در روستاها شاهد هستیم

عدالت اجتماعی را می توان به عنوان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی تلقی کرد. بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل، با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است، تا آنجا که از رسول خدا(ص) نقل شده که «کشور با کفر می ماند اما با ظلم ماندنی نیست.»

*تعریف عدالت

در تعریف عدالت گفته‌اند بخش کردن چیزی است، به طور یکسان و یا برابر داشتن همه را در یک چیز و با موازنه و برابری میان همه، خواه در امری مادی و خواه معنوی و از نمونه دوم است آنچه از رسول (ص) روایت شده است «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» یعنی همه اجزای جهان با موازنه

نهاده شده است چنانکه اگر جزیی از آن نابجا و نامتناسب بود نظم جهانی به هم می خورد.

از دیدگاه شهید مطهری کلمه «عدل» در مجموع چهار معنا و یا چهار مورد استعمال دارد:

(الف) موزون بودن؛ که نقطه مقابل ظلم نیست بلکه بی تناسبی است.

(ب) تساوی و نفی هر گونه تبعیض

(ج) رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق خودش را

(د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن چه

امکان یا کمال وجود دارد. بنابراین، «عدل» معنا و مفهوم وسیعی دارد.

به عقیده استاد مطهری عدالت در مفهوم وسیعش عبارت است از دادن حق صاحبان استحقاق بدون

هیچ تبعیضی میان آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود بر خلاف عدالت است، همچنانکه اگر

تبعیض شده و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود باز برخلاف عدالت است.

عدالت از یک نظر ملازم است با مساوات. مساوات یعنی به همه به چشم مساوی نگرستن و تبعیض

قائل نشدن. لازمه این گونه مساوات، عدالت است، یعنی این است که به هر کسی هر اندازه

استحقاق دارد به او داده شود، اگر زیاد استحقاق دارد زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد کم

داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد. اما اگر مساوات را مساوات در «اعطاء» فرض کنیم که بدون رعایت استحقاقها و درجه استحقاقها به همه افراد برابر یکدیگر داده شود، این گونه مساوات برخلاف عدالت است و ملازم با ظلم است، همچنانکه مساوات در منع نیز ظلم است، یعنی اینکه همه مانند هم و بدون هیچ تبعیضی نسبت به آنچه استحقاق دارند محروم و ممنوع بمانند. بنا بر این عدل الهی به این معنی است که موجودات جهان هر کدام در درجه‌ای از هستی و در درجه‌ای از قابلیت فیض‌گیری از خداوندند. از طرف خداوند نسبت به هیچ موجودی تا آن اندازه که امکان و قابلیت دارد از فیض دریغ نمی‌شود. هر موجودی هر چیزی را که ندارد به این دلیل است که در مجموع شرایطی که قرار دارد امکان و قابلیت داشتن آن چیز را ندارد.

ج) مفهوم عدالت

مفهوم عدالت را بعضی فیلسوفان سیاسی از جمله چهار ارزش عمده جوامع بشری می‌دانند که کمتر بر سر آنها عدم توافق وجود دارد؛ یعنی از جمله مفاهیم ارزشمندی است که درباره ارزش آنها برای جوامع انسانی توافق عام وجود دارد. همین خصیلت پذیرش عمومی مفهوم عدالت، سبب شده است که این مفهوم از ویژگی معرفت‌شناختی خاصی برخوردار باشد و از دیرباز مورد توجه اندیشمندان در حوزه‌های فکری مختلف قرار گیرد و هنوز هم دارای جاذبه‌های فراوان باشد. بر این اساس، رد پای آن را حداقل در نه حوزه معرفتی می‌توان پی‌گرفت. حقوق، اقتصاد، روانشناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی از جمله حوزه‌هایی است که به مطالعه در زمینه عدالت می‌پردازد؛ ضمن اینکه جایگاه عدالت در حوزه معرفت‌دینی نیز سابقه‌ای دیرینه دارد؛ به گونه‌ای که یک برداشت خاص از عدالت یعنی مساوات‌طلبی را عده‌ای

برخاسته از اندیشه‌های دینی می‌دانند. افزون بر این، واژه عدالت از کلمات مورد علاقه سیاستمداران نیز محسوب می‌گردد و در مواقعی که نیاز آنها به مردم، اعم از رای یا حمایت‌های دیگر، زیاد می‌شود به کارگیری مفهوم عدالت بسیار فراوان مشاهده می‌شود.

عدالت از جمله کلمه‌هایی است که در اصطلاح واژه‌شناسی به آنها اسم معنی (Abstract

noun) می‌گویند. اسم معنی به نامهایی گفته می‌شود که مفهومی تصویری از آنها در ذهن وجود

دارد در مقابل اسم ذات (Concrete noun) که به مفاهیمی اطلاق می‌شود که مبتنی بر آن

می‌توان یک شیء مادی را از طریق حواس درک کرد. در تقسیم‌بندی دیگری که معمولاً "صورت

می‌پذیرد (عینی - ذهنی) (Objective- Subjective)، عدالت را باید در ردیف مفاهیم ذهنی

قرار داد؛ چرا که به طور عینی و مشهود قابل رویت نیست، بلکه در اثر انتزاع بخشی از پدیده

اجتماعی می‌توان به آن صفت عادلانه بودن یا ناعادلانه بودن را اطلاق کرد؛ به عبارت دیگر

اطلاق عدالت، نوعی ارزشگذاری بر یک وضعیت، و از این رو مفهومی اخلاقی است. درباره معنا

و تقسیم‌بندی مفهومی عدالت، بیشترین تلاشها در حوزه فلسفه سیاسی صورت پذیرفته است؛ چرا

که از قدیم یکی از ارزشهای بنیانی علوم سیاسی بوده است؛ به گونه‌ای که تمایل اصلی «جمهوری»

افلاطون و «سیاست» ارسطو به همین مفهوم معطوف بوده است. در یک تقسیم‌بندی این مفهوم را

به دو جنبه تقسیم می‌کنند: عدالت رویه‌ای (Procedural justice) یا اجرایی و عدالت ذاتی

(Substantive justice) یا عدالت اجتماعی. از نظر رابرتسون عدالت رویه‌ای یا اجرایی

عبارتست از فرایند حق، محاکمه منصفانه و برابر نزد قانون است که به طور قابل ملاحظه‌ای ساده‌تر

و قابل فهم‌تر از عدالت ذاتی یا اجتماعی است.

د) عدالت اجتماعی

بحث عدالت اجتماعی، سابقه‌ای طولانی دارد و چون در حکومت اسلامی، از اهمیت فراوانی برخوردار است، به طوری که اهمّ وظایف حاکم به شمار می‌آید، بحث از عدالت اجتماعی را بر سایر وظایف حاکم، مقدّم داشتیم و چون این بحث، دارای ابعاد متنوعی است، با تفصیل بیش‌تری بدان می‌پردازیم. هر چند در مکاتب مختلف، از عدالت سخن گفته می‌شود، اما از عدالت، برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. طرفداران «اصالت فرد»، در غرب، آنرا صرفاً به معنای «برابری سود و زیان ناشی از معاملات» دانسته‌اند و متقابلاً، طرفداران «اصالت اجتماع»، آنرا به عدالت توزیعی، که در حوزه ارتباط فرد با حکومت مطرح می‌شود، منحصر ساخته‌اند و از عدالت تعویضی که در حوزه ارتباط افراد با هم مطرح می‌شود صرف‌نظر کرده‌اند و نقش افراد و حقوق آنان را فارغ از اجتماع، به کلی، نادیده گرفته‌اند.

عدالت اجتماعی گویای توزیع عادلانه امکانات و ثروت میان افرادی است که طبق تعریف دارای حقوق برابرند. مسأله اینجاست که چه معیاری برای عدالت در توزیع وجود دارد؟ واضح است که تقسیم علی‌السویه میان همه افراد، راه حل نیست؛ زیرا شایستگی، توانایی، تلاش، نیاز و ذائقه هر فردی با فرد دیگر متفاوت است. پس توزیع عادلانه مستلزم شناسایی ویژگی‌های فرد فرد آحاد جامعه است. اما در جوامع گسترده امروزی چنین کاری ناممکن است. از این گذشته رسیدن به معیاری واحد در توزیع، با توجه به تفاوت سلیق و ارزش‌ها و خلیقات ممکن نیست. بنابراین مفهوم عدالت اجتماعی، بر خلاف تصور رایج، مفهومی به‌غایت ذهنی و سیال است؛ به طوری که مضمونی عینی، مشخص و قابل قبول برای همگان نمی‌توان برای آن تصور کرد.

* سازوکارهای اقتصادی

در وهله اول آنچه از عدالت اقتصادی به ذهن می آید، توزیع عادلانه ثروت در جامعه است. ساده ترین راه کسب ثروت، کار و فعالیت تولیدی است؛ به این معنا که کار، شخص را مالک حاصل آن کار می کند. اما این رابطه ساده و منطقی میان فعالیت فرد و تعلق گرفتن ثروت به او، تصویر متفاوتی در واقعیت می یابد و جامعه در عرصه اقتصاد از ظلم و ستمها، استثمار، تبعیضها و نابرابری لبریز می گردد. علت این امر می تواند در بخش کار و تولید باشد؛ یعنی همه افراد از شغلی که با آن امرار معاش می کنند برخوردار نباشند، یا ممکن است اشکال به سازمان توزیع برگردد؛ یعنی مزد متناسب با فعالیت افراد به آنان تعلق نگیرد و یا در توزیع درآمدهای عمومی به شهروندان، انصاف و برابری لحاظ نشود و یا ممکن است مصرف به طور صحیح انجام نشود و استفاده نادرست گروهی سبب شود قشری دیگر از جامعه از نعمت های موجود بی بهره بمانند. علاوه بر ناهماهنگی و اشکال در تولید، توزیع و مصرف، مسایلی هم چون ناتوانی های جسمی یا حوادث طبیعی نیز می تواند فرد را از کار و فعالیت و در نتیجه، از بهره مندی از ثروت محروم سازد، هم چنین برخی افراد یا گروه ها راه هایی را برای کسب ثروت به کار می گیرند که در عمل موجب محرومیت افراد بسیاری از حق شان می شود. احتکار و گران فروشی، ربا، استثمار افراد از طریق پرداخت دستمزد پایین تر از حد معمول، سرقت از بیت المال، ارتشا، عدم پرداخت وجوهی که باید به دولت پرداخته شود، اسراف و تبذیر و ... سبب ایجاد بی عدالتی و نابرابری و پیدایش فاصله طبقاتی میان افراد می گردد.

به طور کلی، سوء تدبیرهای دولت و رفتارهای خلاف قانون و ناعادلانه برخی افراد جامعه، از اسباب اصلی تأمین نشدن عدالت اقتصادی در جامعه به شمار می‌روند، بنابراین ایجاد عدالت در گرو اصلاح این دو و مشارکت آنها با یکدیگر است. افراد جامعه باید مشارکت اقتصادی مفید و فعال داشته باشند و دولت را در حل معضلات اقتصادی یاری رسانند و در مقابل، دولت نیز با تمام امکانات خود باید مشکلات مطرح شده در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف را حل کند و با افراد و گروه‌های مخل عدالت اقتصادی، به شدت برخورد نماید از طرفی هم موظف به تأمین زندگی مناسب و متعادل برای ناتوانان و نیازمندان است، لذا فعالیت‌های دولت دو جنبه سلبی و ایجابی می‌یابد.

* سازو کارهای فرهنگی

فرهنگ عبارت است از: ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند.

فرهنگ، محتوای باطنی و چارچوب ذهنی افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهد. شخصیت افراد متأثر از فرهنگ خاص جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و تظاهرات خارجی افراد که به صورت آداب و سنن و هنجارهای اجتماعی آنان نمود می‌یابد، برگرفته از مایه‌ها و باورهای درونی آنان است. لذا، فرهنگ دارای دو سطح ذهنی و مادی می‌باشد و سطح ذهنی آن به صورت زیر بنا عمل نموده و با تغییر خود، در سطح مادی تغییر و تحول ایجاد می‌کند. بنابراین، فرهنگ مشخص کننده شیوه نگرش ما به مسایل است؛ برای مثال، دیدگاه و عملکرد ما نسبت به اقتصاد، فرهنگ اقتصادی

ما را می‌سازد و نسبت به حکومت و سیاست و سیاست‌مداران، فرهنگ سیاسی ما را شکل می‌دهد، تا آن جا که حتی از فرهنگ گفت و گو، فرهنگ کتاب‌خوانی، فرهنگ ورزش و ... نیز صحبت می‌شود.

عدالت فرهنگی به دنبال یافتن راه‌هایی است که در شکل‌گیری ذهنیت‌ها و تغییر آنها و در نتیجه، در نوع رفتار افراد عدالت برقرار گردد. اما در این که چه عواملی بر ذهن و عمل افراد تأثیر می‌گذارد، آنچه در وهله اول به ذهن می‌رسد این است که علم و معرفت و کسب آگاهی‌های تازه، ذهنیت فرد را شکل می‌دهد و تفاوت آگاهی‌ها، باعث تمایز انسان‌ها از یکدیگر می‌شود. بنابراین، یکی از زمینه‌های تحقق عدالت فرهنگی، برابری افراد در بهره‌مندی از علم و معرفت مطابق با طبع و ذوق و علاقه آنها می‌باشد. اساس استبداد، استعمار، ظلم و بی‌عدالتی بر جهل بنا شده است. جاهلان از حقوق خویش بی‌اطلاعند نه از حقی که بر گردن خود دارند، آگاه‌اند و نه از حقی که بر گردن دیگران دارند، لذا اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری انواع بی‌عدالتی‌ها، از جمله حکومت‌های مستبد می‌باشند و این حکومت‌ها نیز عملاً تا زمانی تداوم می‌یابند که جهل مردم تداوم داشته باشد. بنابراین، مبارزه با جهل و ناآگاهی گامی در راه تحقق عدالت به شمار می‌رود. آگاهی، به دو طریق

رسمی و غیر رسمی انجام می‌پذیرد و اصلی‌ترین راه غیر رسمی آن، خانواده است:

فرد در خانه با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود، از مشاهده رفتار والدین متوجه این حقیقت می‌شود که آیا پدر و مادر و سایر اعضای خانواده او از میزان‌های خاصی پیروی می‌کنند یا رفتار آنها تابع هیچ قاعده و اصلی نیست؟ آیا این میزان‌ها موافق یکدیگر هستند، یا متضاد می‌باشند؟ آیا پدر و مادر او همیشه در مقابل دیگران گذشت و اغماض روا می‌دارند یا در یک مورد گذشت می‌کنند و در

مورد دیگر سختگیر هستند؟

بنابراین، اعتدال روحی و روانی فرد در خانواده نضج می‌گیرد. داشتن شخصیتی ثابت، متعادل و

میانه‌رو- نه جزمی و دگم در نتیجه زندگی در خانواده‌ای با چنین ویژگی‌هایی تحقق می‌یابد.

برخورداری از روحیه و منش متعادل، زمانی میسر است که با محیط پیرامون همواره تبادل فکر و

اطلاعات برقرار کنیم و از تحولات جدید مطلع باشیم، در غیر این صورت اعتدال روانی جای خود

را به رکه رود و تحجر خواهد داد.

یکی دیگر از ابزارهای مهم انتقال اطلاعات به افراد، مدرسه است. مدرسه نهادی رسمی است که

بیشتر اطلاعات فرد از محیط پیرامون را به او می‌رساند و او را برای نقش‌های مختلف موجود در

جامعه آماده کرده، با هنجارها و قواعد اجتماعی آشنا می‌سازد. فرد شیوه صحیح زندگی اجتماعی

را می‌آموزد و از حقوق خود و سایرین اطلاع می‌یابد، هم چنین آمادگی شرکت فعالانه در زندگی

سیاسی و پذیرش مسئولیت در جامعه را می‌یابد.

* ساز و کارهای عدالت آموزشی

عدالت اجتماعی نه در توزیع امکانات، بلکه در توانمندسازی احاد جامعه و ارایه امکان مشارکت

در توسعه برای کلیه احاد جامعه است که این امر از طریق توانمندسازی و ظرفیت‌سازی امکان‌پذیر

می‌باشد. امروزه نیازمند نیروی علمی متخصص اندیشه‌ورز، اندیشه‌ساز، خلاق، نوآور، کارآفرین با

ظرفیت‌های بالا برای ایجاد تحول در آموزش، پژوهش و فناوری در نظام علمی کشور هستیم. بنابراین در این راستا انسان‌ها به میزان نوآوری در نظام علمی کشور ارزش پیدا می‌کنند. دولت‌های پس از انقلاب، با وجود موانع بزرگی مثل کم‌تجربگی، محدودیت امکانات، کسری بودجه، پراکندگی مناطق روستایی، جنگ و محاصره اقتصادی، تلاش قابل توجهی کردند تا تبعیض‌های آموزشی قبل از انقلاب را رفع کنند و به نظر من با توجه به مشکلات موجود، تا حدود زیادی موفق بودند. مقایسه تعداد دانش‌آموزان، دانشجویان و دانشگاه‌های قبل از انقلاب با سال‌های بعد از انقلاب برای اثبات این توفیق کافی است. امروز کمتر شهر یا استانی را می‌توان یافت که چند دانشکده یا دانشگاه نداشته باشد. تقریباً هیچ روستایی نیست که مدرسه و معلم نداشته باشد. در حالی که قبل از انقلاب چنین نبود. خدمات دولت‌های بعد از انقلاب تنها به حوزه‌های آموزشی محدود نمی‌شود و شامل آب و برق و گاز و تلفن و بهداشت و جاده هم می‌شود. طبیعی است که در همه این حوزه‌ها ایراد و اشکال و نارسایی هم باشد، اما در اصل احداث این تأسیسات و گسترش امکانات، تردید نمی‌توان کرد. کشور ما سرزمین کم‌آبی است و قبل از انقلاب فقط هفت یا هشت سد در آن ساخته شده بود. بعد از انقلاب تنها در چند سال پس از جنگ، هفتادسد ساخته شده و ده‌ها سد دیگر هم در حال ساخت است. دقت در نتایج این کارها (گسترش آب و برق و...)، کارایی، آینده‌نگری و عدالت محوری انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. اینکه آن چند سد را خارجی‌ها ساخته بودند و این هفتادسد را متخصصان ایرانی ساخته‌اند هم فضیلت دیگری است که نشان از رشد آموزش‌های ملی دارد. در همه زمینه‌ها این مقایسه می‌تواند جهت‌گیری عدالت محور دولت‌های بعد از انقلاب را نشان بدهد. رشد سینما، مطبوعات، پست،

تلفن، بزرگراه ها و... نمونه های دیگری از تلاش دولت برای رفع این کاستی هاست. امروزه نگاه به علم، نگاه تولید ثروت، رفاه و تأمین اجتماعی است بنابراین نظام علمی کشور باید به نظام اقتصادی بیش از پیش نزدیک شود که در این راستا امروزه صحبت از تجاری سازی نتایج تحقیقات و تولید دانش فنی است. همچنین در حوزه کیفیت نیز شاهد استقرار نظام های تضمین کیفیت هستیم.

کارشناسان معتقدند برای اجرای شدن عدالت آموزشی دو نظر وجود دارد: نخست عده ای معتقد به عدالت رابطه ای هستند منظور اینست، عدالت آموزشی تنها زمانی حاصل می شود که ساختار و نظام اقتصادی اجتماعی تغییر کند و هر اصلاحی غیر از این به مثابه مسکنی بیش نیست. همچنین عده ای نیز معتقد به عدالت توزیعی هستند و بر تقدم عدالت توزیعی بر عدالت رابطه ای تأکید دارند و معتقدند با سازوکارهایی می توان به اصلاح توزیع فرصت های آموزشی بین افراد پرداخت. امیدواریم دولت خدمتگزار که عدالت یکی از شعارهای اصلی انتخاباتش بوده و در صدد اجرای این آرمان است به مفهوم عدالت آموزشی نیز توجه ویژه ای را مبذول نماید. بدیهی است راهکارهای اجرایی باید با بررسی همه جوانب و کارشناسی دقیق تدوین شود.

حیطه آموزشی یکی از مهم ترین مناطقی است که استقرار عدالت اجتماعی در ایران، به آن بستگی کامل دارد.

سهمیه هایی که برای ورود به دانشگاه در نظر گرفته شده است؛ از مثال های تضییع عدالت اجتماعی است. مثلاً بر طبق آن، استادان می توانند فرزندان خود را در دانشگاه های دولتی از رشته

ای به رشته دیگر یا از شهری به شهر دیگر انتقال دهند. بنابراین ممکن است فردی که در رشته دام پزشکی در مامازند و رامين قبول شده است، به صرف آن که پدر وی عضو هیأت علمی دانشگاه است، در رشته پزشکی اصفهان ثبت نام کند و مشغول به تحصیل شود. بنابراین دیده می شود که حتی اگر توزیع کامل ثروت در جامعه انجام پذیرفته شده باشد اما به الزامات عدالت اجتماعی از جمله در محیط آموزشی توجه نشود، در آن صورت مجدداً با استفاده از قوانین نا برابر، افراد جایگاه های اجتماعی نا متناسبی را به دست خواهند آورد.

پدیده ای که در نظام آموزشی ایران کاملاً بر عدالت اجتماعی تأثیر گذاشته است، مدارس منتخب است. مدارس ای که در رأس آن ها مجموعه ای از مدارس تیز هوشان قرار دارد که رواج این گونه مدارس در ایران منحصر به فرد می نماید. تقریباً در کم تر نقطه ای از جهان، دانش آموزان تیز هوش را در مجموعه جداگانه ای سازماندهی می کنند؛ زیرا حضور این دانش آموزان در کلاس های عادی سبب می شود که دیگران نیز از وجود آن ها در کلاس بهره مند شوند و ثبات آموزشی به وسیله آن ها غنی سازی شود. طرفداران وجود این مدارس معتقدند که مدارس عادی برای دانش آموزان تیز هوش چالش آور نیست، زیرا مطالبی که در این مدارس به آن ها ارایه می شود، از سطح واقعی استعدادهای آن ها پایین تر است. بعضی ها تأکید دارند که وجود این نوع مدارس ناقض عدالت اجتماعی است و باید در جهت حذف آن تلاش کرد. بیش تر روان شناسان تربیتی مشهور اعتقاد دارند که وجود این نوع مدارس به دلیل تأثیرات روان شناختی که بر خود این دانش آموزان می گذارد نا مطلوب است. مجموعه ای از پژوهش ها نشان می دهد که مدارس منتخب در بیست و شش کشور جهان سبب شده است که خود پنداره تحصیلی دانش

آموزانی که در این گونه مدارس به تحصیل اشتغال داشته اند، به شدت کاهش یابد، هر چند بازتاب پذیرفته شدن دانش آموزان در این مدارس که اثر بازتابی افتخار آمیز نامیده می شود، سبب افزایش عزت نفس آنان می شود. اما بعداً در حین تحصیل در این مدارس، به دلیل این که نوعاً دانش آموزان در میان مجموعه ای از دانش آموزانی قرار می گیرند که در توانایی ها و شایستگی ها به طور نسبی از آن ها برتر هستند، این امر سبب کاهش عزت نفس آن ها و به تبع آن، کاهش خودپنداره تحصیلی آنان می شود. این در حالی است که اگر این دانش آموزان در مدارس عادی به تحصیل می پرداختند، با این حس رو به رو نمی شدند؛ حسی که به "اثر ماهی بزرگ در استخر کوچک" مشهور است. مارش، در استعاره خود این نکته را بیان می کند که دانش آموزان تیز هوش در مدارس عادی به ماهی بزرگ در استخر کوچک می مانند. با انتقال آن ها به مدارس تیزهوشان، از آن پس دیگر آن ماهی بزرگ نیستند بلکه ماهی بزرگی در بین دیگر ماهی های بزرگ به شمار می روند.

در نهایت هر چه چه نگرش نسبت به مدارس غیر انتفاعی در بعد اجتماعی منطقی تر باشد، دیدگاه ها نسبت به رویکرد برابری در عدالت اجتماعی مثبت تر است و بر عکس.

فوجس و فوجس (۱۹۹۴) معتقدند تمایلات اجتماعی در مورد جامعیت دسترسی و برابری فرصت های آموزشی و اجتماعی، مفاهیمی است که دارای مبانی فلسفی کهن و گرایش های علمی نوین است و تعیین حدود و ثغور آن ها به طور کامل بسیار دشوار است. دست کم در سطح فلسفی شاید بتوان گفت که مفهومی نظیر جامعیت دسترسی به آموزش و پرورش، دارای این بار ضمنی است که فرصت هایی مانند تحصیل در مدارس منتخب، باید به صورتی برابر در اختیار تمام اقشار جامعه

اعم از ناتوان و توانا یا پولدار و فقیر و... قرار گیرد. باید دانش آموزانی را که در مدارس تیزهوشان به تحصیل مشغولند، با احتیاط دانش آموزان تیزهوش نامید و چه بسا آن‌ها به دلایل دیگری از قبیل وضعیت اجتماعی - اقتصادی بهتر، از امکانات مناسب تری برای تحصیل برخوردار شده و به این مدارس راه یافته اند.

یکی از ملاک‌های مهم عدالت اجتماعی در جوامع، برابری فرصت‌های آموزشی و اجتماعی است که در مدارس منتخب نقض می‌شود.

بحث بعدی در زمینه عدالت آموزشی به نظر ما اول تربیت معلم است و بعد تربیت محصل. این‌ها هم امکان ندارد، مگر این که بارهای اضافی را از شانه‌های وزارت آموزش و پرورش برداریم و او

را به سمت وظایف اصلی‌اش سوق بدهیم. اولاً آموزش و پرورش وسیع‌تر از آن است که یک وزیر بتواند اداره‌اش کند. به عقیده ما آموزش و پرورش می‌باید به دو وزارتخانه آموزش عمومی

(تاسوم راهنمایی و به صورت رایگان) و آموزش شغلی یا حرفه‌ای (یعنی دوره متوسط با شرط و شروط مربوط به هزینه‌ها) تقسیم شود و هیچ کاری هم به ساختن مدرسه و تعمیر و نگه‌داری و

تجهیز آن‌ها نداشته باشد. این‌ها کار وزارت مسکن یا شهرداری و امثال آن است. مگر ۱۷ میلیون بچه، متعلق به آموزش و پرورش هستند که درگیر همه چیز آن‌ها بشود؟ ساختن مدرسه و تجهیز و

تعمیر و نگه‌داری آن‌ها را به شهرداری‌ها بدهند و بهداشت و ورزش مدارس را هم وزارت بهداشت و درمان و سازمان تربیت بدنی به عهده بگیرد تا مسئولان آموزش و پرورش فارغ از این دغدغه‌ها

به تربیت معلم و تأمین مواد درسی و آموزشی صحیح بچه‌ها بپردازند.. تأمین خانه برای معلم هم به عهده همان کسانی است که توقع دارند معلم، بچه‌هایشان را تربیت کند. آن وقت شهرداری‌ها و

وزارت مسکن می توانند در کنار هر چند مجتمع مسکونی، یک مدرسه و در کنار هر مدرسه، چند واحد خانه سازمانی برای معلمان بسازند و ابتدایی ترین نیاز مربیان جامعه را فراهم کنند. در این صورت سازمان عریض و طویل و کم تحرک آموزش و پرورش، سبک می شود و قدرت حرکت پیدا می کند. چه کسی گفته است یک سوم جمعیت کشور را بدهیم به یک وزیر یا وزارتخانه و بعد نتوانیم کمکش کنیم و مدام بگوییم شما زیاد هستید و نمی توانیم تغذیه تان کنیم! مدیر بیچاره نمی تواند با سرانه سه تا پنج هزار تومان، مدرسه اش را اداره کند و پول آب و برق و تلفن و گاز مدرسه اش را هم تأمین کند تا چه رسد به تعمیر و نگهداری مدرسه، پس مجبور است که به عناوین مختلف از اولیای دانش آموزان پول بگیرد! آموزش و پرورش برای کاهش هزینه هایش اولین باری را که به زمین گذاشت، تربیت معلم بود. یعنی اصلی ترین کارش را! تعداد مراکز تربیت معلم در این ده سال به یک سوم کاهش پیدا کرد تا مسئولان آموزش و پرورش بتوانند دنبال آجر و سیمان و گچ و تخته بدونند! آموزش و پرورش فقط باید به تربیت و تأمین معلم خوب، برنامه درسی و حداکثر مواد آموزشی مناسب پردازد و لاغیر. تا این مسئله محقق نشود، قافله آموزشی ما تا به حشر لنگ خواهد بود و رفع بی عدالتی از آن ممکن نخواهد شد. و از سوی دیگر در معلمانمان علاقه ایجاد کنیم و آنها را از نظر مالی تأمین کنیم تا تنها دغدغه معلم بشود آموزش، اصلاً خود اینکه مسئولیت یک سوم جمعیت کشور را به یک وزیر و وزارتخانه کم درآمد و بی پول بدهیم و توقع انسان سازی و تربیت نیروهای کارآمد داشته باشیم، خود عین بی عدالتی است.

* برخی از آیات قرآنی در مورد عدالت

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى

بِنَا حَاسِبِينَ "سوره الانبياء آیه ۴۷"

روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه می کنیم ، و به هیچ کس ستم نمی شود، اگر عملی به سنگینی یک خردل هم باشد به حسابش می آوریم ، که ما حساب کردن را بسنده ایم.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ . "سوره اعراف آیه ۱۸۱"

از آفریدگان ما گروهی هستید که به حق راه می نمایند و به عدالت رفتار، می کنند

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ

نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

"سوره انعام آیه ۱۵۲"

به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا، به سن بلوغ رسد و پیمانان و وزن را از روی عدل تمام کنید ما به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم و هر گاه سخن گوید عادلانه گوید هر چند در باره خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می کند ، باشد که پند گیرید.

وَكُنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَكُنْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا

وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا "سوره نسا آیه ۱۳۵"

هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید، لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته کرده باشید اگر از درآشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است .

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ "سوره حدید آیه ۲۵"

"

البته ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و وسیله سنجش حق و باطل را با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند .

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ . "سوره انعام آیه ۱۱۵"

(و مشیت پروردگار تو با صدق و عدل به جریان افتاده است ، هیچ عامل تبدیل کننده‌ای برای مشیت‌های او وجود ندارد) .

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمِ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ .

"سوره مائده آیه ۸"

عداوت گروهی شما را وادار نکند که عدالت ننماید. عدالت بورزید، که نزدیکتر به تقوی است و برای خداوند تقوی بورزید، قطعاً خداوند بکردار شما دانا است.

* عدالت در نهج البلاغه

امام علی(ع) صدای عدالت انسانی است و این گفته جرج جرداق نویسنده مشهور مسیحی بود که در وصف مولای متقیان این چنین جمله زیبایی را به رشته تحریر درآورده و کتابی را نیز در این راستا نگاشته است، آری علی(ع) الگویی تمام عیار برای همه بشریت است با هر دین و مذهب و آئین، علی(ع) می خواهد انسان فسرده از جهل و نادانی را به نور دانایی رهنمون سازد. علی(ع) می خواهد آفریدگان خداوند بر عدالت از آنچه که پروردگار برای یک زندگی با شرافت مهیا ساخته است بهره مند باشند، علی(ع) می خواهد پاکان و خوبان با عزت و سربلند زندگی کنند و هیچ انسانی برای آنکه فقیر است یا از مظاهر تمدن امروزمین برخوردار نیست کوچک و حقیر شمرده نشود. علی(ع) می خواهد آن صدایی را که هزاران پیامبر خدا برای استماع فراگیر آن زجرها و مصائب زیادی را تحمل نمودند در گستره هستی تکرار نماید، علی(ع) یکی از آخرین راهنمایانی است که انسان مغرور از پیشرفت های انسان محور و خداستیز را به راه علم حقیقی رهنمون کند، علی(ع) فریادی بود از جهل نوع بشر، فراری بود از سیطره ظلمت، حضوری بود در غیبت راه حقیقت، انتظاری بود منتهی به فرج، خورشیدی بود عالم تاب تر از آفتاب، زمینی ای بود که هفت آسمان افتخار خدمت گذاری اش را می کرد و به حقیقت علی(ع) خدا نبود ولی از خدا نیز جدا

نمود. قلم های زیادی در وصف او بر صفحه کاغذ فرود آمد و قدمهای زیادی در راه شناخت او برداشته شد. ولی باید به این نکته اذعان نماییم که علی(ع) هنوز هم ناشناخته ترین است و گرد و غبار غربت بر روی الگوهای تمام عیار انسانی او جا خوش کرده است. آنجا که پیامبر اکرم(ص) در وصف برادر و وصی خود فرمود: که من شهر علمم و علی(ع) باب آن، پیام مهمی برای همه دانشمندان و اندیشمندان داشت که علم واقعی بدون ولایت و راهبری علی(ع) علم نیست و چیزی از جهل و نادانی کم ندارد، اسباب خودخواهی و تکبر است. لکن آن علمی که امیرالمومنین(ع) نماینده تفکر آن بود، هر چه بیشتر از زلال دانش بهره مند می شد سجده و رکوعش طولانی تر می شد و محبتش نسبت به مردم فزونی می گرفت. راستی اگر علی(ع) نبود آیا معیاری هم برای حقیقت دانش بشر امروزمین وجود داشت؟ آیا معیاری برای آنکه عدالت را آنگونه که هست بفهمیم و بدان عمل کنیم موجود بود؟ به راستی اگر علی(ع) نبود فضیلت در کشاکش اندیشه های پست و زبون حکام دنیاپرست گم می شد و خدا و حق معرفت او شناخته نمی شد. به راستی اگر علی(ع) نبود اخلاق بعثت نمی یافت و صدای پیامبر(ص) در غار حراء باقی می ماند. آری علی(ع) بود که ایثارگرانه صدای خدا را از زبان پیامبرش همه جا تکرار می کرد و یک لحظه نیز در برابر پیامبر(ص) سخن از مقام و مرتبه خویش پیش خدا نمی گفت. امام همان علی(ع) وقتی خدا می خواست تفضلش را بر سایر مومنین نمایان سازد در بستری خوابید که لبه تیز شمشیرهای نادانان و جاهلان به فکر خام خویش می خواستند پیامبر را هدف گیرند و محمد(ص) را نابود سازند و خدا، علی(ع) را جلوه گر کرد تا از آن شب روزی را پدید آورد که در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ بشریت، انسان برای همیشه مدیون او و خاندان طاهرینش باقی بماند. آری این چند کلام مانند

دست بردن به اقیانوس و قطره ای از آن آب بی انتها، موج و پرتلاطم بهره یافتن است و علی(ع) را فقط خدا می شناسد و به اذن خدا، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصومینش. باشد که در ایام ولادت پادشاه عدالت گستر جهان مولای متقیان همه ما پاسدار اندیشه های بلند و کلام الهی او باشیم .

* عدالت مهدوی

می دانم در زمان ظهورت با قامتی به بلندای ابدیت خواهی آمد و گوش هایمان را با نغمه های افلاک ، آشنا می کنی . « یا مهدی » ، رجعت روزهای ارغوانی را بشارت می دهی ، در آن روز ، باران نگاهت ، دشت های مرده را غرق طراوت و دلهای پژمرده را آکنده از امید ، ایمان و صداقت خواهد کرد.

در سایه انتظار فرج ات ، فجر اسلام ، دوباره برافق تاریخ ، خواهد تابد آن گونه که انقلاب اسلامی با معجزه « خون » و سلاح « شهادت » ، انفجاری از نور در عصر ظلمت و سکون و سکوت پدید آورد و لرزه بر بنیان طاغوت ها و ابرقدرت ها انداختند.

بی نوایم ، نوا نمی خواهم در دمندم دوانمی خواهم

یوسف زهرا به تو سوگند

از خدا جز ترا نمی خواهم

میلاذ قائم آل محمد به همه منتظران صادق و عاشق و با آرزوی تسریع در فرج این ذخیره الهی

آمده پس دست نیاز و دعا به درگاه پروردگار منان برید تا هرچه زودتر اراده الهی ، تحقق یابد.

امام مهدی(ع) به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، خود در بالاترین درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است. توجه به مفاد بیعتی که امام در آغاز قیام خود از یارانش می‌گیرد ما را به عمق سیره و روش مبتنی بر عدالت آن

حضرت رهنمون می‌سازد:

... با او بیعت می‌کنند که هرگز: دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس‌گرایی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی‌ها باز دارند؛ جامه‌های خشن بپوشند؛ خاک را متکای خود سازند؛ در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و... او نیز در حق خود تعهد می‌کند که: از راه آنها برود؛ جامه‌ای مثل آنها بپوشد؛ مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آنچه‌انکه آنها می‌خواهند باشد؛ به کم راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آنچه‌انکه پر از ستم شده است؛ خدا را آنچه‌انکه شایسته است بپرستد؛ برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و...

سخن آخر

اگر خواستی فاصله خود را با حقیقت مسلمانی بسنجی، باید تمام درکه‌های شهر را بگردی تا ببینی که چه بسیارند کسانی که با درک زندگی فاصله ناچیزی دارند. حتماً می‌یابی پیرزن خمیده‌ای را

که می گفت شوهر پیرش ضعف شدید بینایی دارد، از بلندی سقوط کرده و قادر به کار کردن نیست. آنها آن قدر فقیرند که گاهی شبها برای تنها پسرشان که کم توان ذهنی است، نان هم ندارند. اگر خواستی خدا را به نابتترین شیوه‌ها تسبیح کنی، عبودیت خود را بردار و برو به خلوتستانهای غریبی که سال تا سال نسیم آسایش از محله‌هاشان گذر نکرده و چه سرنوشت‌های معصومی در آتش فقر نمی سوزند.

اگر خواستی پاکترین اقوام انسانی را هم ملاقات کنی سراغ شاکرترین بنده‌های خدا را در پست‌ترین سکونت گاه‌های شهر بگیر و شبی گوش به در پنجره خانه‌هاشان باش و ببین با همه ملامتها، خدای خویش را به چه عظمتی سپاسگزارند و از همه پروانه‌ها معشوق پرست‌ترند. وقتی زخمهای آماسیده از زحمتشان را نشانت دادند و تو تنها خواستی مسکن یک ماهه اطعام تزریقشان کنی، می فهمی چقدر نیازمندتر از نیاز آنهایی.

رفیق مسلمانم!

عدالت که طبیعت نیست چهار فصل داشته باشد، گرمای طاقت‌فرسا و سرمای سختش برای بیچارگان و گرسنگان باشد و آواز قناری و باران بهاری‌اش برای شکم سیرها و ثروتمندان.

«عدالت» همان خورشیدی است که به همه روزنه‌های پست و ناپیدا و بالا و پیدا یکسان می‌تابد. باغی است که در آن همه انسانها فرصت رویدن پیدا می‌کنند.

عدالت را با کفشهای پاره و ردای فرسوده هم می‌توان در خانه‌ها توزیع کرد. لازم نیست کفشی از منصب پوشی و از شمالی‌ترین نقطه شهر آخور بی‌روزی گرسنگان را در پایین‌ترین نقطه‌ها تماشا کنی.

آنچه امروز بر جمعیت گرسنگان افزوده است از دست دادن فرصتها برای بازخوانی عدالت در برنامه ریزی‌ها و سیاستهاست؛ هرچند که این مقوله مهم در مفاهیم دینی از بنیادی ترین اصول سلامت جامعه توصیف شده، اما تاریخ شاهد ظالمانه‌ترین نبردها علیه عدالت مظلوم بوده است و گواه این مظلومیت آمار رو به گسترش فقر در جهان علی‌رغم همه ثروتهای طبیعی است. در حالیکه صدها میلیون نفر در سراسر جهان برای امرار معاش فقیرانه به سختی تلاش می‌کنند شمار ثروتمندان روز به روز افزایش می‌یابد. طبق آمار، میلیونرهای اروپا شماری بالغ بر ۲/۶ میلیون نفر را شامل می‌شوند که تعداد آنها با ۸/۷ تریلیون دلار درآمد در حال افزایش بوده و با رشد ۳/۷ درصدی مواجه است.

بر اساس آمار بانک توسعه آسیا (ADB) هم اکنون یک میلیارد و ۸۵۰ میلیون نفر (۵۷ درصد جمعیت آسیا - اقیانوسیه) با درآمدی کمتر از دو دلار در روز، زندگی می‌کنند و شمار افراد بسیار فقیر در این منطقه به حدود ۶۲۱ میلیون می‌رسد. گزارش سال ۲۰۰۵ یونیسف نیز حاکی است شمار کودکان فقیر در ۱۷ کشور جهان افزایش یافته و یک میلیارد کودک از اساسی ترین نیازهای خود محرومند.

در حالیکه امروزه فقر عمده نگرانی‌های کشورهای جهان به شمار رفته و آنها را با چالشی جدی مواجه کرده است، کارشناسان امر توسعه در گزارشی اعلام کردند که اگر کشورهای ثروتمند جهان کمک‌های خود را به کشورهای فقیر دو برابر کنند، فقر جهانی تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش یافته و تا سال ۲۰۲۵ ریشه کن خواهد شد.

این کارشناسان سرمایه گذاری های مورد نیاز برای برآوردن اهداف تعیین شده از سوی رهبران جهان در نشست توسعه هزاره و در راستای مبارزه با فقر، گرسنگی و بیماری و ارتقای آموزش و توسعه بویژه در کشورهای آسیایی و آفریقایی را نیازمند استراتژی سرمایه گذاری برای کمک به مردم فقیری می دانند که گاهی اوقات برای زنده ماندن حتی اقلام اساسی را در اختیار ندارند.

بر این اساس این سرمایه گذاری ها بخش های مختلفی را از مدارس، کلینیک ها، آب آشامیدنی سالم و بهداشت تا جاده سازی، برق و حمل و نقل شامل می شود.

تهیه کنندگان این گزارش با اعلام این که یک میلیارد نفر از مردم جهان شبها گرسنه می خوابند، معتقدند که اگر ۲۲ کشور ثروتمند جهان کمک کنند، ۵۰۰ میلیون تن از فقر و ده ها میلیون تن دیگر می توانند در دهه آینده از مرگ نجات یابند.

اگر این تعهد یک دهه دیگر هم ادامه یابد، تا سال ۲۰۲۵ فقر می تواند برای ۵۰۰ میلیون فرد دیگر که یک دلار در روز در آمد دارند، ریشه کن شود.

در کشور ایران نیز ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و ۱۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر نسبی قرار دارند. بر اساس همین آمارها، ثروتمندان کشور ما ۱۷ برابر فقرا درآمد دارند و ۵ برابر آنها یارانه می گیرند.

امروزه ما در کشوری زیست می کنیم که با سرانه ای تقریباً ۵۰ درصد سرانه ثروت جهانی، سهم منابع انسانی در تولید این ثروت ۳۴ درصد و سهم ثروت فیزیکی و طبیعی آن ۳۷ و ۲۹ درصد برآورد شده است.

در حالیکه سهم منابع انسانی در کشور ژاپن ۸۰ و سهم عوامل فیزیکی و طبیعی آن ۱۸ و ۲ درصد است، ۷ برابر متوسط ثروت سرانه جهان سهم دارد.

نگاهی به این آمار نشان می‌دهد که ایران علی‌رغم برخورداری از منابع طبیعی و فیزیکی چه فاصله‌ای با کشور ژاپن دارد. بنابراین ریشه فقر را در ایران باید در برنامه ریزی‌ها و سیاست‌ها جستجو کرد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اصلاح وضعیت موجود نیازمند اصلاح نگرش برنامه‌ریزان بویژه دولت - به عنوان نیرویی که بخش قابل توجهی از امکانات را در اختیار دارد - نسبت به برنامه‌های کاهش فقر و رفاه اجتماعی است. زیرا برنامه‌های غیر قابل پیگیری که می‌توانند با منافع دولت متوقف شوند، کمکی به کاهش فقر در جامعه نخواهد کرد.

به باور این تحلیلگران، برنامه کاهش فقر باید نتیجتاً به عدم وابستگی فقرا به دولت و توانمندسازی آنها منجر شود و در این راه دولت نیازمند نگرشی نو در مبارزه با فقر است و این نگرش در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی لحاظ شده است.

دیدگاهی که معتقد است باید به فقرا به عنوان افرادی نگریسته شود که خود در فرایند فقرزدایی‌شان شرکت می‌کنند و جهت‌گیری برنامه‌ها، به گونه باشد که منجر به خروج افراد دارای توانایی کار از پوشش‌های حمایتی به پوشش‌های اجتماعی باشد.

بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که تامین اجتماعی برای تحقق هدف مهم فقرزدایی نقش اساسی دارد. چرا که به اعتقاد طرفداران دیدگاه مبارزه با فقر، این پدیده حاصل ناعادلانه بودن فرایند توزیع درآمدهاست و از طریق برنامه‌های بیمه‌ای و حمایتی تامین اجتماعی می‌توان سبب

بهبود وضعیت فقرا شد. در واقع مبارزه با فقر قابلیت و گسترش امکان بهره مندی مردم از آموزش، بهداشت، مسکن مناسب و تغذیه سالم موضوع برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی است و در این میان یکی از کارهای مهم و ویژه تامین اجتماعی کمک به کاهش نابرابری‌های برخاسته از تحولات حوزه اقتصاد به صورت اخذ مالیات از توانگران و توزیع آن در میان اقشار آسیب‌پذیر است تا هم از افزایش بی‌رویه و ناعادلانه ثروت توانگران بکاهد و هم با حمایت‌های مختلف از اقشار کم درآمد، سطح اقتصادی آنها را بالا ببرد.

نظام تامین اجتماعی با برقراری نوعی عدالت توزیعی و کاهش فاصله طبقاتی از تنش‌ها و ستیزهای اجتماعی احتمالی جلوگیری می‌کند چرا که اصولاً یکی از زمینه‌های بروز کشمکشهای اجتماعی وجود نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی است و هرچه فاصله طبقاتی در جامعه‌ای کمتر باشد، توزیع امکانات در آن جامعه متعادل‌تر و زمینه بروز تنش کمتر است. اگر بتوان بین فقر و بزهکاری رابطه‌ای متصور شد بدین معنا که فقر اقتصادی اجتماعی - زمینه ساز حرکت‌های ناهنجار در جامعه است و گاه جرم و جنایت را پرورش می‌دهد، تامین اجتماعی با تامین حداقل‌های معیشتی و کمک به ایجاد و بزه اجتماعی تا اندازه‌ای جلوگیری می‌کند. اجتماع اصیل اجتماعی است که در مقابل نیازهای حقیقی همه اعضای خود پاسخگوست و بر آوردن نیازهای اساسی جامعه را موجب افزایش رضامندی درونی شده و با دوام افراد می‌داند. این امر بدون توجه ویژه به جایگاه نظام تامین اجتماعی محقق نمی‌شود زیرا نظام تاثیر عمیقی بر مرتفع کردن این نیازها دارد.

منابع

۱- قرآن مجید

۲- نهج البلاغه

۳- علی محمد دخیل ، عدالت ، انتشارات تهذیب ، تهران ۱۳۸۱

۴- اصغر ثنائی ، عدل از منظر نهج البلاغه ، انتشارات کلیدر ، قم ، چاپ اول ۱۳۸۱

۵- محمدی ری شهری، محمد، سیاست نامه امام علی (ع)، مترجم مهدی مهریزی، چاپ اول،

زمستان ۱۳۷۹

۶- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدرا.

۷- گرب، ادوارد.ج، نابرابری اجتماعی ؛ محمد سیاهپوش و احمد غروی زاد؛ تهران، معاصر، ۱۳۷۳

۸- مطهری، مرتضی، عدل الهی ؛ چ دهم؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷

۹- میرسندهی، سیدمحمد؛ عوامل موثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری) ؛

مطالعه موردی شهر مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی ؛ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵

۱۰- سید علوی ، ابراهیم ، عدل الهی و عدالت بشری در نهج البلاغه ، انتشارات بنیاد نهج البلاغه

، ۱۳۷۹

۱۱- کاظمینی بروجردی ، سید محمد علی ، عدل گستر جهان حضرت مهدی (عج) ، انتشارات

حروفیه تهران ، چاپ پنجم ۱۳۸۱

۱۲- رسول زاده خویی ، اسماعیل ؛ حکومت عدالت خواهی علی ابن ابیطالب (ع) ؛ انتشارات

یاسین تهران ؛ چاپ اول سال ۱۳۸۲

۱۳- حکیمی، محمد؛ زمینه ها و موانع تحقق عدالت؛ انتشارات دانش معاصر تهران؛ چاپ اول

۱۳۸۱

۱۴- مرامی، علیرضا؛ بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت (شهید مطهری، دکتر شریعتی، سید قطب

)؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران؛ ۱۳۷۹

۱۵- علوی، سیدمحمد رضا؛ تحقق عدالت اجتماعی (چالشها - چاله ها - چاره ها)؛ انتشارات آینه

آثار

۱۶- آشوری، محمد - یزدی، عبدالمجید - هاشمی، سیدمحمد - بشریه، حسین؛ حقوق بشر و

مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت؛ انتشارات گرایش

۱۷- عریضی (۱۳۸۳). بررسی نگرش عدالت اجتماعی در معلمان استان اصفهان - فصلنامه رفاه

اجتماعی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳ و عریضی (۱۳۸۳)، ۳- عریضی و کاووسیان (۱۳۸۳). رابطه

عملکرد خانواده با نگرش به عدالت اجتماعی در بین نمونه دانشجویان همدان و تویسرکان

۱۸- شعاری نژاد، علی اکبر؛ نقش آموزش و پرورش در فرهنگ عمومی؛ انتشارات فرهنگ و

دانش؛ چاپ اول ۱۳۸۲ تهران

منابع اینترنتی

۱- www.edalat.net

2- www.irandoc.ac.ir

3- www.basgah.net

4- www.sbmua.ac.ir

5- www.sajad.ac.ir

6- www.gums.ac.ir

7- www.isna.ir

8- www.razi.ac.ir

9- www.shirazu.ac.ir

10- www.moud.com

11- www.mehr-6.blogfa.com

12- www.mehr6-kaki.blogfa.com

13- www.bangedalat.blogfa.com

14- www.aleme.blogfa.com

15 - <http://mehr-۶.blogfa.com/>